

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۳ دسمبر ۲۰۲۴

"بازی با شمشیر، مرگ با شمشیر را نیز در پی دارد!"

چون تیغ به دست آری، مردم نتوان کشت
این تیغ نه از بهر ستمکاران کردند
عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده
گفتا که: که را کشتی تا کشته شدی زار؟
نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت
انگور نه از بهر نیبذ است به چرخشت
حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت
تا باز که او را بکشد؟ آن که تو را کشت
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس
تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت

پنجشنبه- ۲۲ قوس ۱۴۰۳ - کابل: بعد از ظهر روز گذشته، چهارشنبه ۲۱ قوس ۱۴۰۳، "خلیل الرحمان حقانی" وزیر وزارت مهاجران و عودت کنندگان و یکی از رهبران "شبکه حقانی" که کوهواره ای از جنایات و ترور های انفجاری را در قفا دارد با تعداد زیادی از همکاران و نزدیکانش به وسیله یک عمل انتحاری کشته شد و بار دیگر مصداق ضرب المثلی که به مثابه عنوان گزیده شده و ابیاتی که هم به نام "رودکی" ثبت شده و هم به نام "ناصر خسرو بلخی" گردید. مرگ این جلاذ خون آشام خلاف گزارشاتی که از طریق رسانه های داخلی مطلقاً تحت امر "نظام ملاسالار" بر می آید و کشته شدنش را به برادران اعتقادی و استخباراتی آنها "داعش خراسان" نسبت می دهند، از جانب رسانه ها در خارج از کشور اعم از رسانه های افغانها و رسانه های بین المللی به مثابه تشدید تضاد های درونی طالب و تصفیة جسدی مخالفان بین خودشان انعکاس داده می شود. من هم در این مختصر خواهم کوشید ضمن مکث کوتاهی به دو فرضیه یاد شده نظرات خودم را در زمینه بیان بدارم:

(۱) این که از جانب سخنگویان "نظام ملاسالار" و به تبعیت از آن رسانه های داخل کشور ادعا می نمایند که گویا "خلیل الرحمان حقانی" در دفتر کارش به وسیله عملیات انتحاری داعش از بین رفته است، به جای آن که پاسخ به سؤال و روشنگر وقایع باشد، سؤال دیگری بدون معطلی به میان می آورد که "داعش در آنجا چه می کرده؟ و چگونه قادر شده با عبور از تمام سختگیری ها و فیلتر های امنیتی چند لایه خود را به دفتر کار "خلیل الرحمان حقانی" برساند؟ کدام کس و یا کسانی و یا کدام نهادهائی در عقب وی قرار داشته و وی را تا بدانجا رسانیده اند؟ اگر واقعاً "داعش" این کار را انجام داده و از چنان درجه نفوذ بالائی برخوردار شده اند که می تواند فردی با شرایط امنیتی "خلیل الرحمان حقانی" عملاً معاون و یکی از گردانندگان شبکه تروریستی حقانی را بکشد، چه کسی از "نظام ملاسالار" می تواند ادعای امنیت و مصونیت نماید؟

۲) شایعاً می‌گویند که گویا کشته شدن این جلاذ سفاک، تبارز آشکار تشدید تضاد درونی میان طالب و برجسته ترین تصفیة جسدی بین خود باند "ملا سالار" است، علی رغم تمام تلاشهایی که از جانب باند رقیب "حقانی" صورت می‌گیرد، عمدتاً بر چند نکته استوار می‌باشد:

* - "خلیل الرحمان حقانی" نه تنها در سخنرانیهایش به صورت غیر مستقیم بر حاکمیت فردی "ملا هبت الله" انتقاد وارد می نمود بلکه در آخرین دیدار آنها در قندهار مستقیماً بر سیاست های "ملا هبت الله" انتقاد نموده گویا وی را متهم ساخته است که با نادیده گرفتن شرایط و اوضاع و سیر در آفاق و انفس ۱۴ قرن قبل، حاکمیت طالب را آماج حملات تمام دشمنان ساخته است. حمله ای که از جانب "ملا هبت الله" بشدت رد شده از وی خواسته است "اگر ایمان تطبیق حاکمیت اسلامی را ندارد استعفاء بدهد"؛

* - "خلیل الرحمان حقانی" به نسبت اعزام بیشتر از یک هزار تن از جنگجویان و انتحاری های "شبکه حقانی" به سوریه غرض کمک به "جولانی" در ضدیت با "رژیم اسد" با "ملا غنی برادر" مشاجره لفظی نموده که به تفنگ کشی بین آنها ارتقاء یافته و گویند بدون مداخله دیگران یقیناً هر دو نفر و چند تن از یاران شان همین یک هفته قبل کشته می شدند. طبق شنیدگی ها علت مخالفت "ملا غنی برادر" علیه تصمیم و تعمیل بیش از هزار جنگنده و انتحاری به سوریه، تعهداتی تذکر داده شده است که در موافقتنامه دوحه بین طالب و امپریالیسم امریکا صورت گرفته است. هموطنان گرامی!

این دو دیدگاه با تمام تفصیلی که در مورد شان ارائه می گردد، در اساس یک نکته اساسی را که چه بسا تعیین کننده باشد از نظر کتمان می نماید و آنهم وابستگی و سرسپردگی هر دو نفر یعنی هم "ملا هبت الله" و هم "خلیل الرحمان حقانی" به جناح ها و بخش های مختلف استخبارات نظامی پاکستان یعنی "آی. اس. آی." می باشد. با حرکت از این واقعیت که هم "ملا هبت الله" محصول فابریکه "رهبر تراشی" آی. اس. آی. است و هم "خلیل الرحمان حقانی"، واقعیت مسأله این است که اختلاف بین دو شخص نامبرده شده در واقع بازتاب اختلافاتی است که در درون "آی. اس. آی." موج پیش رفته، نه تنها کودتا ها علیه یک دیگر شان را در چشمرس قرار می دهد بلکه موجودیت پاکستان را نیز با خطر مواجه می سازد.

این اختلاف همین اکنون در داخل "آی. اس. آی." در سه خط تبارز می یابد، یعنی خط وفادار به علت وجودی پاکستان "تطبیق اسلام بنیادی" که می شود گفت نماینده آن در افغانستان "ملا هبت الله" و باندش از قماش "ملا حنفی" و وزیر تحصیلات عالی می باشند، خط دوم که می شود گفت تلفیقی از خط اول و سازشکاری و انعطاف پذیری و همسوئی با قدرت های غربی است نماینده اش در افغانستان "شبکه حقانی" در کل می باشند. خط سوم که بنا بر تغییرات اساسی در جهان می کوشد به نحوی خط اسلامی با رنگ ملی و ملی گرایی را به نمایش گذارد، مدافعانش را در وجود "ملا غنی برادر" و نزدیکانش یافته است.

با در نظر داشت این تحلیل و نگرش، باید بنویسیم که تضاد بین "ملا هبت الله" و "شبکه حقانی" در کل علی رغم تمام تلاشی که اینک از جانب آن شبکه صورت می گیرد و می خواهند از کشته شده "خلیل الرحمان حقانی" برای خود سرمایه ضدیت با "ملا هبت الله" و برنامه هایش را کمائی و ذخیره نمایند، هیچ ربطی به منافع مردم افغانستان نداشته، بازتاب تضاد نیست که در داخل "آی. اس. آی." که آهسته آهسته به طرف آشتی ناپذیری در حرکت است و چه بسا در آینده های نزدیک و دور از جمع "نظام ملاسالار" این سگان هار "آی. اس. آی." قربانی و قربانی ها بگیرد بلکه در داخل پاکستان نیز به قلع و قمع یک دیگر شان بینجامد.

هموطنان گرامی!

طالب به هر جناح و دسته ای که تعلق داشته باشد، طالب است و دشمن افغانستان و دشمن مردم افغانستان در کل. نجات مردم ما به همان سان که توسط نیروهای متجاوز و غارتگر خارجی صورت نخواهد گرفت، به هیچ وجه دل خوش کردن و امیدوار این و یا آن جناح طالب نیز نباید بود، ممکن آنها با یک دیگر دشمنی داشته باشند و این دشمنی شان در مقاطعی به تصفیۀ جسدی یک دیگر شان بینجامد، مگر آنچه مسلم است دشمنی آنها با کشوری به نام افغانستان و مردم آن ماهیتاً آشتی ناپذیر بوده و تا زمانی که "نظام ملاسالار" از جانب خلق افغانستان به گور سپرده نشده و نقطه پایانی بر "طالبیسم" گذاشته نشده ادامه خواهد یافت.

با شعار مرگ بر طالب و نابود باد نظام ملاسالار به نبرد مان ادامه دهیم!

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!